

## جلوه‌های خردورزی ایرانیان باستان در شاهنامه و منابع عربی\*

دکتر وحید سبزیان پور

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی - کرمانشاه

چکیده

خردگرایی از اندیشه‌های بنیادین فرهنگ ایرانی است، زیرا این فرهنگ، سعادت و رستگاری آدمی را در استخدام خرد می‌داند. از این دیدگاه خرد بزرگترین موهبت الهی و مهم‌ترین ابزار برای مبارزه با دیوهای است که در درون آدمی به صورت صفات ناپسند چون حرص، خشم، حسد و... فرو خفته‌اند. این بینش از آغاز تا پایان، چون خون در پیکر شاهنامه جاری است. فردوسی در جای جای شاهنامه صفات نیک و آثار پر برکت آن را بر می‌شمارد و در ستایش امور پسندیده و نکوهش امور ناپسند، خرد را معیار قرار داده، آن را چون ترازو ملاک سنجش می‌داند. این جهان بینی، موجب شده است که فردوسی ستایش خرد را مقدم بر ستایش پیامبر بیاورد و برخلاف دیگر ستایش‌گران دانش، قید و شرطی برای ستایش دانش نیاورد. در شاهنامه، سخنان حکیمانه‌ی بسیاری دیده می‌شود که فردوسی آنها را از خردمند، مرد خرد، خردمند ایران و... نقل کرده است. تأمل در منابع عربی که آکنده از اقوال حکیمانه ایرانیان است، نشان می‌دهد بسیاری از این خردمندان، حکیمان ایرانی چون بزرگمهر و انوشروان هستند.

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، خرد و خردورزی، فرهنگ باستانی ایران، منابع عربی، ادبیات تطبیقی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۰

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۲۵

رایانامه: wsabzianpoor@yahoo.com

## ۱. پیشگفتار

خردگرایی از اندیشه‌های بنیادین فرهنگ ایرانی است؛ زیرا این فرهنگ، سعادت و رستگاری آدمی را در استخدام خرد می‌داند. از این دیدگاه خرد بزرگترین موهبت الهی و مهم‌ترین ابزار برای مبارزه با دیوهای است که در درون آدمی به صورت صفت‌های ناپسند؛ چون حرص، خشم، حسد و... فروخته‌اند.

دیدگاه‌های مختلف در تفسیر اندیشه‌های اخلاقی و حکمی شاهنامه، غالباً مبتلا به آفت افراط و تفریط است. حقیقت این است که جز مقدمه شاهنامه و برخی ابیات پراکنده در این کتاب، به سختی می‌توان این حکمت‌ها را اسلامی محض دانست و تأثیر فرهنگ ایرانی را در آنها انکار کرد.

در این میان، تحلیل و ریشه‌یابی موضوع خردورزی در شاهنامه بسیار دشوار و پیچیده است؛ زیرا هم منطبق با مفاهیم قرآن کریم و روایات دینی است و هم ریشه‌ای استوار و عمیق در فرهنگ باستانی ایران دارد. نویسنده این مقاله در پی نشان دادن سرچشمه‌های ایرانی خردورزی است و معتقد است رنگ و بوی خردورزی در شاهنامه ترکیبی از ایرانی-اسلامی است؛ زیرا علاوه بر منابع به جا مانده از زبان پهلوی، منابع عربی نیز مؤید این ادعاست. و شخصیت فردی و ادبی فردوسی هرگز به دور از عقیده دینی و جهان بینی اسلامی نبوده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

## ۲-۱. اهمیت خرد و خردورزی در ایران باستان و بازتاب آن در شاهنامه

خردگرایی چون خونی است که در همه اجزای شاهنامه جریان دارد. در همه جای آن، نام خرد و خردمند دیده می‌شود. از نظر فردوسی، معیار درستی و نادرستی کارها خرد است. هنگامی که قصد ستایش عملی را دارد از ارزش و اعتبار خرد، مدد می‌جوید تا شنونده در درستی آن کار تردید به خود راه ندهد، نظام هستی را یکسره بر اساس نظم و منطق می‌بیند و اغلب از خداوند به تعبیر خدای خرد یاد می‌کند (بهار، ۱۳۷۴: ۱۵۸). در شاهنامه بیش از ۳۰۰ بیت در ستایش خرد آمده (ر.ک: رنجبر، ۱۳۶۹: ۷۱-۹۰)، بیش از ۵۰۰ بار واژه خرد و

خردمند و بیش از ۱۵۰ بار واژه روشن روان آمده است (ولف، ۱۳۷۷: ذیل واژه خرد و روشن روان).

حکیم طوس در آغاز شاهنامه با عبارت «به نام خداوند جان و خرد» خواننده را به سرزمین دانش و خرد دعوت می‌کند. این براعت استهلال، چون چراغ راهنما، خواننده را از فضای فکری و مقصود و هدف گوینده با خبر می‌کند.<sup>۱</sup> این بینش، آنقدر اهمیت دارد که فردوسی در ابتدای شاهنامه، ۱۹ بیت «گفتار اندر ستایش خرد» را مقدم بر «گفتار اندر ستایش پیغمبر» آورده، ترتیبی که در همه دست‌نویس‌های کهن شاهنامه مراعات شده است (متینی، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

سبب این امر، آن است که دومین مرحله جهان بینی زرتشتی، «وهومن» است، به معنی اندیشه نیک و عقل که جهان مادی و معنوی برمدار آن می‌گردد... خرد و اندیشه در آدمی به او توانایی دریافت و شناخت می‌دهد. خرد و اندیشه، مایه برتری آدمی از دیگر جانوران است و هر کس که خرد و اندیشه‌اش بیشتر و برتر باشد، به همان اندازه، نیروی آفرینش و بالندگی‌اش بیشتر است<sup>۲</sup> (شهزادی، ۱۳۶۷: ۴۰).

دقیقی که آیین پارسی داشته، در ابتدای دیوان خود، پس از شرح جلوس گشتاسب بر تخت شاهی می‌گوید: «پس از چند سال در ایوان او درختی در زمین روید که برگش پند و بارش خرد بود، این درخت پیامبری به نام زرتشت بود که اهریمن را کشت و به شاه گفت: من خرد را برای تو به ارمغان آورده‌ام:

چو یک چند سالان برآمد برین	درختی پدید آمد اندر زمین
در ایوان گشتاسب بر سوی کاخ	درختی گشن بود بسیار شاخ
همه برگ وی پند و بارش خرد	کسی کو خرد پرورد کی مرد
خجسته نبی نام او زردهشت	که اهرمن بدکنش را بکشت
به شاه کیان گفت پیغمبرم	سوی تو خرد رهنمون آورم

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۵۰)

همچنین در آموزه‌های دینی ایرانیان، یکی از خواسته‌های بندگان از خداوند، اعطای موهبت خردمندی است: «ای مزدا ما را از نیروی خرد مقدس خویش برخوردار ساز» (یسنای ۳۳ بند ۹) «ای نور حقیقت و ای روح راستی! ما از تو خواستاریم که اشویی و آمال نیک و حکمت و دانایی، ظفر و قدرت عمل نیک را به ما ارزانی داری.» (مهریشت ۳۳، نقل از ایرانی، ۱۳۶۱: ۶۰)

در مینوی خرد که از متون پهلوی به جا مانده از ایران باستان است، (ر.ک: عفیفی، ۱۳۸۳: ۶۲۹)، از ۵۷ جمله‌ی مقدمه‌ی آن ۱۴ جمله در وصف و ستایش خرد است. نگاهی گذرا به این کتاب نشان می‌دهد که محور اصلی آن توجه به دانش و برتری آن بر هر چیز دیگری است. در این متن پهلوی یک شخصیت خیالی به نام دانا از شخصیت خیالی دیگری به نام «مینوی خرد» که سمبل دانایی است می‌رسد و در پی حقیقت در سرزمین‌های گوناگون است. مقایسه مقدمه شاهنامه با مینوی خرد نشان می‌دهد که فردوسی در سرودن شاهنامه، بی بهره از مقدمه مینوی خرد نبوده است.<sup>۳</sup> برای مقایسه خرد در دو کتاب مذکور (ر.ک: کویاجی، ۱۳۷۱: ۶-۱۰)، به علاوه، اینکه خرد و دانا بارها در شاهنامه در کنار هم آمده‌اند از نشانه‌های آگاهی فردوسی از متن مینوی خرد است. (ر.ک: راشد محصل، ۱۳۶۲: ۸).

در مینوی خرد، عقل، رکن اصلی زندگی است، خدا سرچشمه دانایی است، خردمندان در دو جهان، پاداش می‌گیرند. خردورزی، شفای روح و روان است. خلقت جهان به وسیله خرد است. خداوند، هستی را با خرد نگه می‌دارد. خرد، سودمندترین ابزار است. کار نیک، بدون آگاهی ارزش ندارد. خرد، بهتر از همه‌ی خواسته‌هاست و... (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۱۸)، همچنین (ر.ک: آذرباد، ۱۳۷۹: ۸۳)، برای اطلاع بیشتر از مفهوم خرد در اندیشه‌های ایرانی (ر.ک: صرفی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۶) / (سبزیان پور، ۱۳۸۴: جستاری... ۸۸-۹۰).

از دیگر سو، ستایش دانش در روزگار فردوسی در مقدمه بسیاری از کتاب‌ها مرسوم بوده اما نوع ستایش شاهنامه از دانش، قابل تأمل است، اول اینکه ستایش خرد بر ستایش پیامبر (ص)، تقدم دارد، دیگر فردوسی، خرد را بیشتر از دانش ستایش کرده است، حال آنکه در

کتاب‌های اسلامی ستایش خرد نیامده است. نکته سوم اینکه، ستایش دانش به شکل مطلق صورت گرفته نه دانش اسلامی «ز هر دانشی چون سخن بشنوی / ز آموختن یک زمان نغوی<sup>۴</sup>، ص ۲». ستایش خرد در آثاری چون مینوی خرد، بهمن نامه، کوش نامه، همای نامه، ابتدای دیوان دقیقی و زراتشت نامه که اصل آنها متعلق به پیش از اسلام است، نشان می‌دهد که این نوع خرد ستایی، رنگ و بوی ایرانی دارد و سخت متأثر از فرهنگ باستانی ایران است؛ زیرا در کتاب‌های اسلامی، این دانش است که مورد ستایش است نه خرد. لازم به ذکر است که بعد از دوره سامانیان، خرد گرایی و ستایش خرد در ابتدای متون فارسی، به سبب نفوذ تعصبات مذهبی و دینی دیده نمی‌شود<sup>۵</sup> (رک: متینی، ۱۳۷۵: ۲۰۹-۲۲۳).

اگر اندرزنامه بزرگمهر حکیم را که «عریان» از پهلوی به فارسی ترجمه کرده با ترجمه منظوم فردوسی در شاهنامه مقایسه کنیم، سبب تقدم ستایش خرد (به جای دانش) بر ستایش پیامبر و تجلیل از مطلق دانش روشن خواهد شد: در بند ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ اندرزنامه بزرگمهر (عریان، ۱۳۷۱: ۱۲۷ - ۱۲۹) آمده است: «فرجام تن چیست؟ و آن دشمن که دانایان باید با توان هر چه بیشتر آن را بشناسند کدام است؟ فرجام تن عبارتست از آشفتگی کالبد و دشمن روان این چند دروج است که گناگ مینو برای فریفتن و گمراه کردن مردمان، در برابر مردمان فراز آفرید. آن دروج کدام و چند است؟ آز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و شهوت و کین و غفلت و دروج بدعت و تهمت...» (بند ۴۳) دادار هرمزد برای بازداشتن آن چند دروج برای یاری مردمان چند چیز نگاهدار مینو آفرید: آسن خرد (خرد فطری) و گوش سرود خرد (خرد اکتسابی) و خیم و امید و خرسندی و دین و همپرسگی... برای مردمان چه هنری بهتر است؟ دانایی و خرد (بند ۵۷).

در مینوی خرد (۱۳۷۹: ۶۱) آمده است: «اهرمن بدکار و دیوان را شکست دادن و از دوزخ تاریک بی بها رستن، چنین ممکن است وقتی که مینوی خرد را به پشتیبانی گیرند. و نیز «شکستن کالبد دیوان و ناپدید کردن آنان، از نظر مردمان به سبب برترین افزار خرد بهتر انجام گرفته است» (همان: ۷۴).

از سخنان بالا نتیجه گرفته می‌شود: خداوند برای مبارزه با دیوهای درون انسان یعنی صفات ناپسند، ابزارهایی برای مقابله قرار داده است، از جمله خرد غریزی و اکتسابی، امید، رضایت، دین داری، مشورت و... و مهمترین و مؤثرترین آنها خرد است:

مضامین بالا را فردوسی در ضمن پنندهای بزرگمهر به انوشروان به نظم کشیده است، ابیات زیر جای هرگونه تردید را در اقتباس فردوسی از پنندهای بزرگمهر منتفی می‌سازد:

ز دانا بپرسید پس شهریار      که چون دیو با دل کند کارزار؟  
 بسبنده چه دادست کیهان خدیو      که از کار کوتاه کند دست دیو؟  
 چنین داد پاسخ که دست خرد      ز کردار اهریمنان بگذرد  
 خرد باد جان ترا رهنمون      که راهی درازست پیش اندرون  
 ز شمشیر دیوان خرد جوشنست      دل و جان داننده زو روشنست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۳۰)

خرد، ابزار مبارزه با دیو و اهریمن و بهترین موهبت الهی است تا آنجا که حکیم طوس خود و شنونده را ناتوان از ستایش و خواننده را عاجز از شنیدن آن می‌داند:

تو چیزی مدان کز خرد برتر است      خرد بر همه نیکویی‌ها سرست  
 فزون از خرد نیست اندر جهان      فروزنده‌ی کهران و مهان  
 خرد را و جان را که یارد ستود      و گر من ستایم که یارد شنود؟

(همان: ۱۳۸۳)

این مضمون در منابع عربی و پهلوی از زبان ایرانیان به شکل زیر آمده است:

بزرگمهر: ما اوتی رجل مثل غریزة عقل (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷): چیزی همسنگ عقل به آدمی داده نشده است. فرأیت (انوشروان) العقل أكبر الأشياء (ابن مسکویه، بی تا: ۶۱): به اعتقاد من عقل برترین چیز است؛ بزرگمهر گفته است: لا شرف إلا شرف العقل. (توحیدی، بی تا، ج ۴: ۹۴)، (آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۹): ترجمه: هیچ عزتی چون عزت داشتن عقل نیست.

تو را گویم، بسرم کی بختیاری به مردمان بهتر چیز خرد است. (آذرباد، ۱۳۷۹: ۸۳) پاسخ داد که خرد است که بهتر از همه خواسته هاست. (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۵۹).

اهورامزدا، خدای خرد است و در کنار خود، مشاورانی خردمند چون بهمن، امشاسپند خرد دارد و در میان ایزدان نیز بانویی به نام چیستا به دانش و دانایی اختصاص دارد (رک: موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)، «در فلسفه زرتشت، هستی یا آغاز جنبش و آفرینش را استوار بر تصمیم و آهنگ خداوند و به سخن درست‌تر «خواست و خرد» اورمزد می‌داند که در زبان اوستایی نیز «خواست و خرد» معنایی یگانه می‌یابند؛ زیرا واژه «خرتهو» در زبان باستانی ایران، هم به معنای خواست و اراده و کام خداوندی و هم به معنای خرد ایزدی است.» (ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

با توجه به جهان‌بینی خاص ایرانیان نسبت به رابطه هستی با خرد است که فردوسی می‌گوید:

نخست آفرینش خرد را شناس      نگهبان جان است و آن سپاس<sup>۷</sup>

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲)

نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نشانگر اهمیت برجسته خرد در ایران باستان بوده از جمله: «پرستش و نیایش پروردگاری را که در میان همه‌ی آفرینشهای گیتی انسان را به زیور گویایی و گیروایی (ادراک) بیاراست و او را به شهریاری جهان و رهبری مخلوقات بر گماشت تا با بدی روبرو گشته بیکار کند و آن را براندازد.» (از نماز ستایش خدا، به نقل از شهزادی، ۱۳۶۷: ۲۸)، «آزمودم که خرد بهتر است...» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۲، اندرز بهزاد فرخ پیروز).

«از همه نیکی‌هایی که به مردمان می‌رسد، خرد بهتر است» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۱۸) پرسید که کشتن خرد چه؟ او گفت: که کشتن خرد آموختاری و آب آن نیوشداری و بار آن گزیداری و جای آن بهشت روشن همه آسانی (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۸، از پندهای آذر فریغ فرزادان).

۲-۲. خرد، معیار درستی و نادرستی

در منابع عربی، عبارات بسیاری درباره عقل از دیدگاه ایرانیان آمده که سبک سخن نشان می‌دهد عقل، معیاری دقیق برای تشخیص حقایق زندگی تعیین شده و گویی برای همگان یقین حاصل شده که تنها معیار تشخیص حق از باطل، عقل است، این شیوه سخن را در نمونه‌های زیر می‌بینیم:

سؤال از کسری: آیا رجل أحمد عندكم بالعقل؟ (ابن مسکویه، بی تا: ۴۱): با معیار عقل چه کسی نزد شما ستوده‌تر است؟

و علی العاقل ألا... بر عاقل واجب است که... (ابن مسکویه، بی تا: ۷۲)

سؤال از انوشروان: ما العقل؟ عقل چیست؟... (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۹)، از نوع سؤال فهمیده می‌شود که عقل تنها معیار سعادت و دست‌یابی به حقایق است.

أردشیر: العاقل من ملک عنان شهوته. (زمخسری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۴۴): عاقل کسی است که...

از اردشیر: العاقل من، عاقل کسی است که... «منسوب به اردشیر پسر هرمز (ثعالبی، بی تا: ۵۴).

از بزرگمهر: ینبغی للعاقل... شایسته است که عاقل... (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷).

یک حکیم ایرانی: للعاقل أربع علامات... (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۱۹).

در شاهنامه هم معیار درستی، دانایی و خرد است:

«ز دانا سخن بشنو ای شهریار»، «که دانا نخواند ترا پارسا»، «که دانا زد این داستان از

نخست»، «نبینی که دانا چه گوید همی؟»، «خوی مرد دانا بگویم پنج» و...

با توجه به آنچه گفته آمد به نظر می‌رسد خردورزی در میان ایرانیان در مقایسه با دیگر

ملل بزرگ، مثل رومی‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، بویژه اینکه در منابع عربی این

برتری مورد اتفاق همگان قرار گرفته است:



قال رومی لفارسی: نحن لا نملك من يشاور. فقال الفارسی: نحن لا نملك من لا يشاور، وقد أجمع الناس أن الفرس أعقل من الروم. (عسکری، بی تا، ج ۱: ۱۷۸)، (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۴۳) و (ابن نجار، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۴۶): یک رومی به یک ایرانی می‌گوید: ما کسی را که نیازمند مشورت باشد به حکومت بر نمی‌گزینیم، ایرانی می‌گوید: «ما کسی را که بی‌نیاز از مشورت باشد برای حکومت انتخاب نمی‌کنیم و همگان بر برتری عقل ایرانی‌ها متفق شدند».

### ۲-۳. نشانه‌های عقل و خرد در شاهنامه و ایران

از آنجا که در حماسه جهانی فردوسی جایی برای تعریف و شرح دقیق مفاهیم عقلی و انتزاعی وجود ندارد، حکیم طوس با آوردن صفات و ویژگی‌های خرد، اهمیت آن را نشان می‌دهد. صفات خرد در شاهنامه بسیار است، نویسنده مقاله در یک کار پژوهشی نشان داده است با استناد به منابع عربی و آنچه که محققان عرب از ایرانیان نقل کرده‌اند، می‌توان ادعا کرد که اگر فردوسی، شاهنامه را قبل از بعثت پیامبر (ص) می‌سرود باز هم با ستایش خرد آغاز می‌کرد و در بیش از ۳۵۰ بیت به ستایش آن می‌پرداخت. برای اجتناب از تکرار، با ذکر چند نمونه، خواننده را به مقاله زیر ارجاع می‌دهیم. (رک: سبزیان پور، ۱۳۸۴ مقایسه...: ۱۲۷ تا ۱۴۸).<sup>۸</sup>

### ۲-۳-۱. مدارای با مردم

در شاهنامه، رفتار نیک انسانی و مدارای با مردم از نشانه‌های عقل برشمرده شده است:

مدارا خرد را برادر بود خرد بر سر دانش افسر بود<sup>۹</sup>

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۱۱)

از قرائن وجود این نگرش در ایران باستان، سخن بزرگمهر است: «من علامات العاقل برة یاخوانه، و حنبه إلی أوطانه، و مداراته لأهل زمانه». (عسکری، بی تا، ج ۲: ۵۸۸) و (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷): از نشانه‌های عاقل، نیکی به برادران، دلتنگی برای وطن و مدارای با مردم روزگار خود است.

۲-۳-۲. میانه روی

فردوسی، میانه روی را کاری خردمندانه و مورد پسند خردمندان می‌داند:

میانه‌گزینی بمانی به جای خردمند خواندت پاکیزه رای

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۲۵)

در متون پهلوی و منابع عربی نشانه‌های وجود این بینش در ایران باستان دیده می‌شود:

میانه روی به خرد پیداتر، دانش بر پایه‌ی خرد کاری‌تر است. (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۴، اندرز

بهزاد فرخ پیروز).

قیل لأنوشروان: ما العقل؟ قال: القصد فی کل الأمور. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۹): به

انوشروان گفته شد: عقل چیست؟ گفت: میانه روی در همه کارها. برای اطلاع بیشتر (ر.ک:

سبزیان پور، ۱۳۸۹، بازتاب...: ۱۳۸).

۲-۳-۳- زهد و دوری از گناه

خردمند برای دنیا نه شادی می‌کند و نه اندوه می‌خورد:

خوی مرد دانا بگویم پنج کز آن عادت او خود نباشد به رنج

نخست آنکه هر کس که دارد خرد ندارد غم آن کزو بگذرد

نه شادان کند دل به نایافته نه گر بگذرد زو شود تافته

.

.

.

دل اندر سرای سپنجی میند بس ایمن مشو در سرای گزند

چه بندی دل اندر سرای سپنج که دانا نداند یکی را ز پنج

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۳)

فردوسی نشانه عقل را در ترس از ارتکاب گناه می‌داند:

نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله ترسان بود

مضامین بالا دقیقا در پاسخ کسری به قیصر روم دیده می شود:

جواب کسری قباد به پادشاه روم: أی رجل أحمد عندکم بالعقل؟ قال: البصیر بقلة بقاء الدنيا، لانه یجتنب الذنوب لبصره بذلك، و لا یمنعه ذلك أن یصیب من لذة الدنيا بقصد. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۱): چه کسی از نظر شما عقل کامل تری دارد؟ گفت: کسی که به کوتاهی زندگی آگاه باشد؛ زیرا به سبب آگاهی، گناه اجتناب می کند و در عین حال مانع او نمی شود که با میانه روی از لذت های دنیا برخوردار شود.

همچنین توصیه به غم نخوردن بر مال از دست رفته، در این پند مکتوب بر تاج انوشروان دیده می شود: «...که بر شکسته و سوخته و دزدیده غم مخورید» (نفیسی، ۱۳۱۰: ۶۲۳). شباهت بیت زیر و سخنی از انوشروان که با دو شیوه بیانی متفاوت، اجتناب از گناه را شرط عقل دانسته اند، قابل تأمل است:

مگرد ایچ گونه به گرد بدی به نیکی گرای اگر بخردی

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹۳)

ما ثمرة العقل؟... و منها أن لا یضیع التحفظ و الاحتراس من المعاصی. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۵).

برای اطلاع از این مضمون در کلیله و پندهای آذرباد (ر.ک: سبزیان یور، ۱۳۸۷: ۹۵).

۲-۳-۴- برتری خرد بر مال و ثروت

گهر بی هنر ناپسند است و خوار برین داستان زد یکی هوشیار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸۵)

قال بزرجمهر: ما ورثت الآباء الأبناء شیئا أفضل من الأدب، لأنها تکتسب المال بالأدب و بالجهل تتلفه فتقعدهما (ابن قتیبة، بی تا، ج ۲: ۱۳۷): پدران برای پسران چیزی بهتر از ادب (عقل) به جای نمی گذارند، زیرا با خرد مال را به دست می آوری و با نادانی آن را از بین می بری و از هردو محروم می شوی.

به مردمان بهترین چیز خرد است، چه اگر، خدای ناکرده، خواسته به شود و یا چهار پای به میرد، خرد به ماند. (آذریاد، ۱۳۷۹: ۸۲).

از اردشیر نقل شده است: «أقسام الأشياء مختلفة، فمنها حارس و منها محروس فالمحروس المال و الحارس العقل، و منها مسلوب و منها محفوظ، فالمسلوب المال، و المحفوظ العقل، فالعقل يحرسك و انت تحرس المال»<sup>۱۰</sup> (قیروانی، بی تا: ۲۰۷) و (ابن مسکویه، بی تا: ۶۱، منسوب به ایرانیان).

خرد است که بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است. (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۶۴)

۲-۳-۵. نیاز دین به دانش

تو را دین و دانش رهاند درست در رستگاری بیایدت جست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴)

در جواب کسری قباد به سؤال های پادشاه روم آمده است: أیحتاج مع الايمان الى العقل؟ قال: نعم لأن بالعقل يفصل بين الحق و الباطل. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲): آیا با وجود ایمان به عقل نیازی هست؟ گفت: بله زیرا با عقل است که حق و باطل تمییز داده می شود....

در بندهشن آمده «هرمز به مشی و مشیانه گفت: مردم اید، پدر و مادر جهانیانید، شما را با برترین عقل سلیم آفریدم، جریان کارها را با عقل سلیم به انجام رسانید، اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گوید، کردار نیک ورزید، دیوان را مستایید». (دادگی، ۱۳۸۲: ۸۱)

بعید نیست که فردوسی با توجه به عبارات بالا گفته باشد:

خرد مرد را خلعت ایزدی است سزاوار خلعت نگه کن که کیست

(همان: ۱۴۹۳)

مصراع دوم بیت به گونه‌ای اشاره به قدر شناسی از خرد و دستور به نیکی دارد.

۲-۳-۶. سعادت در گرو عقل

رهاند خرد مرد را از بلا مبادا کسی در بلا مبتلا

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۳)

عمل العقل الخلاص من الخوف و الخطايا. (ابن مسکویه، بی تا: ۳۲)

السعادة مقرونة بالعقل. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)

## ۲-۳-۷- نیاز ادب و جوانمردی به عقل

در شاهنامه واژه ادب نیامده ولی فرهنگ که نزدیک به آن است ۴۹ بار آمده، این واژه در ۱۴ مورد در کنار خرد و رای است: «ز فرهنگ و رای سیاوش بگوی»؛ «به بالا و دیدار و فرهنگ و رای»؛ «به بخت تو آموخت فرهنگ و رای»؛ «به مرد خردمند و فرهنگ و رای»؛ «پسندیدم این رای و فرهنگ اوی». رابطه فرهنگ و عقل را در سخنان منسوب به اردشیر و بزرگمهر می بینیم: اردشیر: الأدب زیادة فی العقل، (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۰۹): ادب موجب فزونی عقل است. و «الأدب صورة العقل فحسن صورة عقلک کیف شئت (الوطواط، بی تا: ۸۸): ادب بازتاب عقل است، پس تصویر عقل خود را هرگونه که می خواهی نیک گردان.

واژه «راد» و «رادی» در شاهنامه غالباً همراه خرد و خردمند می آید:

«بیامد دبیر خردمند و راد»؛ «خردمند و راد و جهاندار بود»؛ «جهان دیده و راد و فرخنده

رای»؛ «دلیر و بزرگ و خردمند و راد».

وابستگی واژه های خرد و رادی و فرهنگ را در این عبارات حکیمانه از بهمن و بهزاد می

بینیم:

و حاجة الأدب و المروءة إلى العقل كحاجة البدن إلى الغذاء (ابن مسکویه، بی تا: ۶۲): نیاز

ادب و جوانمردی به عقل مانند نیاز بدن به غذا است.

جوانمردی با خرد مفیدتر است، رادی به خرد فریادرس تر. (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۳، اندرز

بهزاد فرخ پیروز).

## ۲-۴. خردمند و دانا در شاهنامه کیست؟

در شاهنامه، سخنان حکیمانه بسیاری وجود دارد که فردوسی آنها را از «دانا»، «مرد

خرد»، «خردمند مرد خرد»، «هوشیار» و... نقل کرده است اما به روشنی معلوم نیست که این

مرد دانا و خردمند کیست؟ اگر بپرسیم این مرد خرد کیست؟ در پاسخ با دو دیدگاه اسلامی و

ایرانی که غالباً آمیخته با افراط و تفریط است روبرو می شویم. از آنجا که شاهنامه محل التقای این دو فرهنگ است، پاسخ به این سؤال نیاز به تأمل بسیار دارد. از نکات قابل تأمل این است که فردوسی دست کم بیش از شش بار بزرگمهر را با لفظ «دانا» نام برده است.<sup>۱۱</sup> در این بخش سه نمونه از این سخنان حکیمانه را مورد تأمل قرار می دهیم تا با پرتوی ناچیز، سهمی در روشنگری و تبیین برخی نقاط تاریک شاهنامه داشته باشیم؛ به همین منظور سه مضمون «چاه کن همیشه ته چاه است»، «دشمنی نادان با نفس خود» و «بدی شتاب» را مورد تأمل قرار می دهیم:

۲-۴-۱- چاه کن همیشه ته چاه است

نگر تا چه گفتست مرد خرد      که هر کس که بد کرد کیفر برد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۵)

کسی کو به ره بر کند ژرف چاه      سزد گر کند خویشتن را نگاه

(همان: ۶۰۸)

برخی نشانه‌ها برای تفسیر مرد خرد:

در پندهای منسوب به آذرباد و انوشروان آمده است:

کسی که کرفه کند پاداش یابد و آن که گناه کند پادا فره برد. و هر کس همیمالان را چاه

کند، خود اندر افتد. (آذرباد، ۱۳۷۹: ۸۲)

پند پانزدهم انوشروان: بگراف مخر تا بگراف نباید فروخت. (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۵۲)

این مضمون در ایران باستان آنقدر مشهور بوده که ناصر خسرو آن را از اوستا نقل می کند:

از بدی‌ها خود بیچد بد کنش      این نوشتستند در استا و زند

چند ناگهان به چاه اندر فتاد      آنکه او مر دیگران را چاه کند<sup>۱۴</sup>

(ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۴۳۴)

در آیین زرتشت آمده است «داوری تو پیوسته بر این اصل است که بدی بهره‌بدان و نیکی

پاداش نیکان است.» (یسنا ۴۳، بند ۵).

ابوهلال عسکری، (بی تا، ج ۱: ۵۴۲) حکمت زیر را از بندهای ایرانیان می‌داند: من فعل الشر فقد أقام الکفیل: هرکس کار بدی انجام دهد، برای خود نایب گرفته است (از مکافات آن در امان نمی ماند).

بزرگمهر: وطلبنی الطلاب فلم یدرکنی مثل إساءتی (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹): طلبکاران مرا مؤاخذه کردند و هیچ چیزی مثل اعمال بدم دامنم را فرا نگرفت.

قال الموبذ بحضرة المأمون: ما أحسنت إلى أحد ولا أسأت، فقال المأمون: وكيف ذلك؟ قال: لأنی إن أحسنت فإلی نفسی، وإن أسأت فإلیها؛ فلما نهض قال المأمون: أیلومنی الناس علی حبّ من هذا عقله؟ (توحیدی، بی تا، ج ۷: ۳۷۷): موبد در حضور مأمون گفت: به کسی نه نیکی کردم و نه بدی. مأمون گفت: چطور؟ گفت: اگر نیکی کردم به خودم و اگر بدی کردم به نفسم کردم. وقتی مأمون برخاست گفت: آیا ممکن است مردم مرا به خاطر علاقه به فردی که عقلش این است سرزنش کنند؟

همچنین ثعالبی (۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۰) بیت زیر از ابو الفضل سکری مروزی را ترجمه اشعار فارسی دانسته است:

کم ماکر حاق به مکره / و واقع فی بعض ما یحفر: چه بسیارند کسانی که مکرشان دامن آنها را می گیرد و در چاهی می افتند که کنده‌اند.

سعدی در بوستان از حيله‌گری سخن می گوید که به علت مردم آزاری به چاه افتاد:

تو ما را همی چاه کندی به راه بسر لاجرم درفتادی به چاه

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۲)

برای اطلاع بیشتر درباره این مضمون در امثال عربی، کلیله و سخنان عیسی (ع) (ر.ک):

سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

۲-۴-۲. دشمنی نادان با نفس خود

فردوسی مضمون حکیمانه «آسیب رساندن نادان به خود» را از زبان «خردمند مرد خرد»

بیان می‌کند:

چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار او بر خورد  
کسی کو خرد را ندارد زپیش دلش گردد از کرده خویش ریش

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲)

براستی این فردِ حکیم خردمند کیست که فردوسی او را با تأکید، اهل خرد و معرفت می‌داند و سخنان او را نه تنها برای مردم که برای افراد دانا مفید می‌داند؟

به نظر می‌رسد این حکیم، اردشیر بابکان باشد، زیرا این مضمون در کارنامه اردشیر بابکان

دیده می‌شود:

«چی دانا کان گو پت ایستیت کو دوشمن پت دوشمن آن نی تو بان کرتن اهچ ادان مرت  
هچ کونشن خویش او یش رسیت»: چه، دانایان گفته‌اند که دشمن به دشمن آن نتوان کردن که  
مرد نادان از کنش خویش بهش رسد. (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۲۹: ۷)

این مضمون در ایران باستان مشهور بوده است؛ زیرا مفهوم «دشمنی نادان با نفس خویش»  
در حکمت‌های ایرانیان باستان از جمله بزرگمهر حکیم در منابع عربی نقل شده: «الجاهلُ عدوُّ  
نفسه فکیفَ یكونُ صدیقَ غیره» (الوطواط، بی تا: ۱۲۴): نادان دشمن خود است، چگونه  
می‌تواند دوست دیگری باشد.

قابوس بن وشمگیر در قابوس نامه، ۵۱ پند از انوشروان نقل کرده که پند سی و یکم آن  
چنین است:

«همه چیزی از نادان نگه داشتن آسان تر که ایشان را از تن خویش». (عنصر المعالی،

۱۳۶۶: ۵۲).

در خرد نامه (۱۳۷۸: ۶۰) آمده است: «اندر کتاب‌ها و اخبارها یافتیم نبشته که حصنی اندر  
پارس، نام او اصطرخ و اندر آن جایگاه گنجی یافتند از گنج‌های شاپور ملک. و در جمله آن  
گنج‌ها لوحی بود زرین. و بر آن لوح این نکته‌ها نبشته بود، به لغت و عبارت آن مردمان.  
دانایان پارس آن را ترجمه کردند. و آن سخن‌ها چنین بود که یاد کرده شود: نکته اول: همه  
چیز را از ابله نگاه داشتن آسانتر از آنکه او را از تن خویش...»



فردوسی در جایی دیگر از زبان گردآفرید به سهراب نصیحت می‌کند که از جنگ با ایرانیان دست بردارد، زیرا در مقابل قدرت لشکر ایران تاب مقاومت ندارد و جنگ ضعیف با قوی نشانه نادانی است و این نادان است که از پهلوی خود می‌خورد و به خود آسیب می‌رساند:

نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۵)

برای اطلاع بیشتر از تأثیر این مضمون در مثنوی، اشعار سعدی و شاعران عرب (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۹۰: ۵۰).

در مثنوی معنوی داستان بقالی آمده که به مردی نادان شکر می‌فروخت، از قضا سنگ ترازوی بقال گل سرشوی بود و مشتری بیماری گل خواری داشت، هر زمان بقال برای آوردن شکر، روی از ترازو برمی‌گرفت، مشتری از گل او می‌دزدید و به دهان می‌گذاشت، بقال که متوجه کار مشتری شده بود در دل، به حماقت او می‌خندید و سعی می‌کرد که خود را بیشتر مشغول کند، زیرا دزدی او موجب کاهش شکر می‌شد که به نفع بقال و به ضرر مشتری بود، در ابیات زیر کنایه «از پهلوی خود خوردن» را که در شاهنامه دیدیم از زبان بقال، در مثنوی مولانا، برای وصف نادان می‌بینیم:

گر بدزدی، وز گل من می‌بری      رو که هم از پهلوی خود می‌خوری  
تو همی ترسی ز من، لیک از خری      من همی ترسم که تو کمتر خوری  
چون ببینی تو شکر را، ز آزمود      پس بدانی کاحقق و غافل که بود

(مولوی، ۱۳۶۰: ۶۵۷)

برای اطلاع بیشتر از تأثیر این حکمت در ادب فارسی (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۹۴ - ۲۹۶).

۲-۴-۳. شتاب سبب پشیمانی

ز دانا شنیدم یکی داستان      خرد شد بدین گونه همداستان

که آهسته دل کی پشیمان شود هم آشفته را هوش و درمان شود  
شتاب و بدی کار اهریمن است پشیمانی و رنج جان و تن است

(ص ۳۶۸)

این دانا کیست که خرد هم با او همدل و همراهی است؟ در سخنان منسوب به علی (ع) آمده است:

«العجل یوجب العثار: عجله موجب لغزش است» (آمدی، ۱۳۷۱: ۴۳۲)؛ ذر العجل فإن العجل فی الأمور لایدرك مطلبه و لایحمد أمره (همان، ۵۱۸۹): عجله را ترک کن؛ زیرا عجل به خواسته‌اش نمی‌رسد و کارش پسندیده نیست.

انوشروان: فثمره العجلة الندامة (ابن مسکویه، بی تا: ۵۴): نتیجه شتاب، پشیمانی است.

از پندهای مکتوب بر تاج انوشروان: «شتاب زدگی نکنید» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۸).

از پندهای هوشنگ: أقل التانی أجدی من اکثر العجلة (ابن مسکویه، بی تا: ۹): کمترین صبر بهتر از بیشترین عجله است.

از پندهای ایرانیان: احذر العجلة قولاً و فعلاً (ابن مسکویه، بی تا: ۸۲): در کلام و رفتار از عجله پرهیز کن.

پادشاه روم از قباد پرسید: چه چیزی برای عاقل سودمندتر و چه چیزی برای او زیان‌بارتر است؟ گفت: أنفع الأشياء له مشاوره العلماء و التجربة و التؤدة؛ و أضرها له الكسل و اتباع الهوى و العجلة فی الامور (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲): سودمندترین کار، مشورت با دانشمندان و تجربه و تأمل است و پر ضررترین کار، تنبلی، اطاعت از هوای نفس و عجله در کارهاست.

ابوهلال عسکری در مذمت عجله که موجب تأخیر می‌شود، مثل زیر را از ایرانیان می‌داند:

إذا رجع القطيع تقدمت العرجاء<sup>۱۵</sup> (عسکری، بی تا، ج ۲: ۱۱۹): هنگامی که گله بر می‌گردد

آنکه لنگ است جلو بقیه است.

به راستی مقصود فردوسی از «دانا»، «خردمند» و «خردمند مرد خرد» کیست؟ بزرگمهر است؟ انوشروان و یا اردشیر بابکان؟ آنچه جای تردید ندارد شهرت این مضامین در فرهنگ باستانی ایران است.

در پایان برای آنکه بازتاب گسترده خردورزی ایرانیان را در منابع عربی نشان دهیم، نمونه‌هایی از اقوال آنها را از باب مشتم نمونه خروار ذکر می‌کنیم:

بهمن: و لا أساس للعقل الا بالعقل (ابن مسکویه، بی تا: ۶۱): هر دانشی بدون عقل بی پایه است. اردشیر: نموّ العقل بالعلم (قرطبی، بی تا، ۱/۲: ۵۳۶): فزونی دانش با عقل است. از پند های ایرانی: والهوی آفة العقل (ابن مسکویه، بی تا: ۷۵): آفت عقل هوای نفس است. اردشیر: العاقل من ملک عنان شهوته (زمخسری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۴۴): عاقل کسی است که زمام شهواتش را در دست دارد. انوشروان: فأما منفعة الآخرة فلا حظ للجاهل فيها (ابن مسکویه، بی تا: ۵۵): برای نادان بهره‌ای از قیامت نیست. انوشروان: العاقل هو البصیر بما یحتاج الیه فی أمر معاده (ابن مسکویه، بی تا: ۵۴): عاقل کسی است که به آنچه در قیامت نیاز دارد، آگاه است. حکیم ایرانی: یجب علی العاقل فی حق... التعظیم و الشکر (ابن مسکویه، بی تا: ۱۴): عاقل باید ستایش و شکر خدا را به جا آورد.

حکیم ایرانی: و بالعقول تنال ذروة الأمور (ابن مسکویه، بی تا: ۱۶): با عقل است که به نهایت کارها می‌توان رسید. اردشیر: من کلّ مفقودٍ عوضٌ إلاّ العقل (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۴۴۰): هر گمشده‌ای عوض دارد جز عقل.

#### نتیجه

۱. خرد و خردورزی در ایران باستان، جایگاهی بس والا دارد که آثار آن در شاهنامه به صورت ستایش خرد و وصف ویژگی‌های نیک آن منعکس گردیده است. با تأمل در مضامین حکمی موجود در منابع عربی، که از ایرانیان نقل شده می‌توان قراینی پیدا کرد که نشان می‌دهد بسیاری از حکیمانی که فردوسی آنها را با نام دانا و خردمند، مورد خطاب قرار داده است، ایرانی هستند.

۲. همچنین برخی از مضامین اخلاقی که در فرهنگ اسلامی دیده می‌شود برای ایرانیان باستان، نیز امری شناخته شده و معروف بوده است. بنابراین، لازم است در شرح و تحلیل متون ادب فارسی، در کنار مضامین عربی و اسلامی، سهم فرهنگ ایرانی را هم نادیده نگیریم.

Archive of SID

## یادداشت‌ها

۱. رستگار فسایی (۱۳۸۳: ۳۵۹) «خردورزی» را یکی از اصول پنج‌گانه هویت ایرانی در کنار «خداپرستی»، «دادگری»، «نام» و «شادی» می‌داند. رنجبر با اختصاص فصل دوم کتاب خود به بررسی خرد در شاهنامه، با ارائه ۳۰۰ بیت از فردوسی، اهمیت خرد را در این اثر حماسی نشان داده است. (۱۳۶۹: ۷۰-۹۰) آنچه جای تعجب دارد این است که رنجبر در این بخش، برخلاف دیگر بخش‌ها، شاهی از آیات و احادیث برای هدف خود از تألیف کتاب که نشان دادن سرچشمه‌های اسلامی شاهنامه است، نیاورده است. «...تا بدانیم که آیا این سروده‌ها مبتنی بر حدیث است یا آیه قرآن یا اقتباس از نهج البلاغه و یا سایر کتب اسلامی؟» (ص ۱۲)
۲. رکنی (۱۳۸۸: ۲۸) با آنکه ستایش خرد را در شاهنامه از زبان بزرگمهر، موبد و حکیمان ایرانی نقل کرده در پایان سخن، سرچشمه خردورزی فردوسی را در مذهب او می‌داند: «ستایش و بزرگداشت فردوسی از خرد سخنی است که از سرشت مذهبی او بر می‌خیزد و در وجودش اعتقادی ژرف دارد. ریشه آن را در تشیع او باید جست.»
۳. به اعتقاد صاحب نظران، در کلیله و دمنه، بویژه باب برزویه حکیم، (که مقدمه کلیله محسوب می‌شود) به گونه‌ای از عقل و خرد سخن به میان آمده که به وضوح شباهت آن را با مینوی خرد و متن پهلوی «شگند گمانیک وزار» می‌توان شناخت. (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹۶)
۴. در این مقاله برای رعایت اختصار، اشعار شاهنامه را از چاپ هرمس، ۱۳۸۷، فقط با شماره صفحه نشان داده ایم.
۵. از نکات قابل تأمل اینکه عقل و خرد در اصول کافی که تقریباً همزمان با تولد فردوسی (۳۲۹) تألیف شده، جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا باب‌های اول و دوم این کتاب یعنی باب «عقل و جهل» و «فضیلت علم» در ۸۱ صفحه مقدم بر باب توحید قرار گرفته و مباحثی بسیار شبیه به آنچه ایرانیان درباره عقل طرح کرده‌اند، در آن دیده می‌شود، از جمله: «طاعت حق با عقل صورت می‌گیرد»، «عقل سبب رفتن به بهشت است»، «عقل معیار پاداش و مجازات در قیامت است»، «عقل اولین مخلوق خداست»، «عقل بهترین سرمایه»، «برتری عالم بر عابد» و... نک: (کلینی، بی تا: ۱۰-۹۱)، برای اطلاع از نمونه‌هایی از شباهت‌های تألیفات دانشمندان شیعه با فرهنگ ایران باستان نک: (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۸۲). عاکوب (۱۹۸۹: ۲۵۳) پس از اشاره به تأثیر زهد ایرانی در فرهنگ و ادب عربی می‌گوید: علمای شیعه به علت نزدیکی به زهاد ایرانی نقش بیشتری در تألیف کتاب با موضوع زهد داشتند.

۶. ماوردی (۱۴۰۷: ۱۵) از شاپور اردشیر نقل کرده است: الْعُقْلُ نَوَاعِنٌ أَحَدُهُمَا مَطْبُوعٌ، وَالْآخَرُ مَسْمُوعٌ وَلَا يَصْلُحُ وَاحِدٌ مِّنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ: عقل دو گونه است طبیعی و شنیدنی (ذاتی و اکتسابی) و هیچ کدام از این هر دو بدون دیگری کامل نمی شوند، به اعتقاد ماوردی این مطلب را یکی از شاعران عرب به شکل زیر سروده است:

رَأَيْتُ الْعُقْلَ نَوَاعِينَ / فَمَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ // وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ / إِذَا لَمْ يَكُ مَطْبُوعٌ // كَمَا لَا تَنْفَعُ الشَّمْسُ / وَضَوْءُ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ: عقل را دو گونه دیدم / ذاتی و اکتسابی / اکتسابی فایده ای ندارد / اگر عقل ذاتی نباشد / همان گونه که نور خورشید بی فایده است / در زمانی که نور چشم موجود نباشد. نیز نک: (دهخدا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۶۵۰)، (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۸۳)

و بدانکه عقل از دو گونه است: یکی عقل غریزیست و دوم عقل مکتسب است آن را که عقل غریزی بود خرد خوانند و آن را که عقل مکتسب است دانش خوانند اما هرچه مکتسب است بتوان آموختن و لکن عقل غریزی هدیه خدایست آن به تعلیم از معلم بتوان آموخت اگر چنانکه عقل غریزی ترا خدای تعالی داده بود، به و به، تو در عقل مکتسبی رنج بر و بیاموز، مکتسبی را با غریزی یار کن تا بدیع الزمان باشی. (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۶۲) در مثنوی آمده است:

عقل دو عقل است اول مکسبی / که در آموزی چو در مکتب صبی

عقل دیگر بخشش یزدان بود / چشمه آن در میان جان بود (مولوی، ۱۳۶۰: ۷۲۲)

عقل غریزی و اکتسابی در ایران باستان به گونه‌ای شناخته شده بود که در سی روزه بزرگ بند ۲۹ نک: (عقیقی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) و در بندهشن نیز به آن اشاره شده است: «آسن خرد و گوش سرود خرد نخست بر بهمن پیدا شود. او را که این هردو است، بدان برترین زندگی (بهشت) رسد. اگر او را این هردو نیست، بدان بدترین زندگی (دوزخ) رسد. چون آسن خرد نیست، گوش سرود آموخته نشود. او را که آسن خرد هست و گوش سرود خرد نیست، آسن خرد به کار ندادند بردن (دادگی، ۱۳۸۲: ۱۱۰) ناصر خسرو نیز در جامع الحکمتین (۱۳۲۲: ۱۴۹) عقل را به دو نوع تقسیم کرده است: «یکی عقل غریزی که آن اصل است اندر مردم و دیگر عقل مکتسب است که از راه تعلیم موجود شود».

۷. رستگار، (۱۳۶۵: ۱۱۹) و فاطمی (۱۳۷۶: ۴۰۵) این بیت را بر گرفته از حدیث «اول ما خلق الله العقل» از اصول کافی دانسته‌اند.

۸. برای نمونه عناوین زیر از جمله مباحثی است که مضمون ابیاتی از شاهنامه را با اقوال ایرانیان باستان که در منابع عربی آمده تطبیق داده‌ایم: «خرد برترین چیز جهان»، «خرد عامل دوری از

گناه»، «خرد موجب آسایش»، «خرد فاصل حق و باطل»، «تشبیه خرد به چراغ»، «تشبیه خرد به گنج بی پایان»، «برتری دانشمندان بر شجاعان»، «خردمند و محاسبه نفس» و... ضمناً لازم به یادآوری است که در این مقاله به شواهدی از شاهنامه و منابع عربی دست یافته ایم که در مقاله مذکور نیامده است.

۹. برای اطلاع از این مضمون در کلیله و دمنه نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷: ۹۴)

۱۰. این عبارت بی کم و کاست در کلیله و دمنه (ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۲۸) و نهج البلاغه (کلمات قصار، ۱۴۷) نیز آمده است.

۱۱. نک: پند بزرگمهر به انوشروان «سخن‌گوی دانا زبان برگشاد»، «پرسید ازو شاه نوشین روان / که ای مرد دانا و روشن روان»، «ز دانا پرسید پس دادگر»، «و زان پس ز دانا پرسید مه / که فرهنگ مردم کدامست به» و «دل از کار گیتی بیک سو کشید / کجا خواست گفتار دانا شنید».

۱۲. این مضامین عربی عبارتند از «و لا یحیی المکر السیء الا باهله»، «من حفر لایخیه حفرة وقع فیها»، «کل یحصد ما یزرع و یجزی بما صنع» و «لا تجنی من الشوک العنب».

۱۳. «الدنیا مزرعة الاخرة» و «کما تدین تدان».

۱۴. برای اطلاع بیشتر نک: (معین، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۹۴)

۱۵. بعید نمی نماید که سعدی در گلستان عبارت مذکور از ایرانیان را در نظر داشته است:

ای بسا اسب تیزرو که بماند / خرک لنگ، جان به منزل برد (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

ای که مشتاق منزلی، مشتاب / پند من کار بند و صبر آموز // اسب تازی دوتگ رود به شتاب /

اشتر آهسته می رود شب و روز (همان: ۴۲۲)، نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

• قرآن کریم

• نهج البلاغه

١. الآبی، أبوسعبد، منصور بن الحسین (١٩٩٠)؛ نشر الدرر، تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة الدكتور حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٢. آذرباد، مهرسپندان (١٣٧٩)؛ رهام اشه، شهین سراج، مؤسسه ی - فرهنگي فروهر.
٣. آمدی، عبد الواحد بن محمد (١٣٧١)؛ غرر الحکم و درر الکلم، المعجم المفهرس لألفاظ غرر الحکم، به کوشش علی رضا برازش، امیر کبیر، چاپ اول.
٤. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد (١٤١٢)؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق؛ محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه؛ نعیم زر زور، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٥. ابن منقذ، أسامة (١٣٥٤)؛ لباب الآداب، تحقیق؛ أحمد محمد شاکر، مصر، القاهرة، مكتبة لويس سرکيس.
٦. ابن النجار، الامام الحافظ محب الدين ابو عبد الله... محمد بن محمود ابن الحسن بن هبة ابن بن محاسن (١٤١٧)؛ ذیل تاریخ بغداد، دراسة و تحقیق؛ مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة.
٧. ابن عبد ربه، شهاب الدين أحمد (١٩٩٩)؛ العقد الفريد، بیروت، دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
٨. ابن قتیبة الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)؛ عیون الأخبار، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة.
٩. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (بی تا)؛ الحکمة الخالدة، تحقیق؛ عبد الرحمان بدوی، بیروت - لبنان، دار الأندلس.
١٠. ابن مقفع، عبدا... (١٤٠٧)؛ الأدب الصغیر و الأدب الکبیر، دار بیروت للطباعة و النشر.
١١. ایرانی، دینشاه (١٣٤١)؛ اخلاق ایران باستان، چاپ پنجم، فروهر.
١٢. بهار، مهرداد (١٣٧٤)؛ جستاری چند در فرهنگ ایران، فکر روز.
١٣. التوحیدی، ابو حیان (بی تا)؛ البصائر و الذخائر، نرم افزار المكتبة الشاملة.
١٤. ثاقب فر، مرتضی (١٣٧٧)؛ شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران، معین.
١٥. الثعالبی، ابومنصور (١٤٠٣)؛ یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة.
١٦. ----- (بی تا)؛ الاعجاز و الایجاز، بغداد، مكتبة دار البیان.
١٧. خردنامه (١٣٧٨)؛ به کوشش منصور ثروت، امیر کبیر.



۱۸. دادگی، فرنیغ (۱۳۸۲)؛ بندهشن، ترجمه؛ مهرداد بهار، توس.
۱۹. دقیقی طوسی (۱۳۷۳)؛ دیوان، به اهتمام محمد جواد شریعت، اساطیر.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۶)؛ امثال و حکم، امیر کبیر.
۲۱. رنجبر، احمد (۱۳۶۹)؛ جاذبه‌های فکری فردوسی. تهران، امیر کبیر.
۲۲. الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۱۲)؛ ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت - لبنان، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۸)؛ گلستان، شرح محمد خزائلی، چاپ هفتم، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
۲۴. ----- (۱۳۶۸)؛ بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
۲۵. شهزادی، موبد رستم (۱۳۶۷)؛ جهان بینی زرتشتی، فروهر.
۲۶. الطرطوشی، محمد بن الولید (۱۹۹۰)؛ سراج الملوك، الطبعة الأولى، الریس للكتب و النشر.
۲۷. العاكوب، عیسی (۱۹۸۹)؛ تأثیر الحكم الفارسیة فی الأدب العربی فی العصر العباسی، دار طلاس، للدراسات و الترجمة و النشر.
۲۸. عریان، سعید (۱۳۷۱)؛ متون پهلوی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. العسکری، أبوهلال (بی‌تا)؛ کتاب جمهرة الأمثال، بیروت، دار الجیل.
۳۰. عفیفی، رحیم (۱۳۸۳)؛ اساطیر و فرهنگ ایرانی، توس.
۳۱. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۶)؛ قابوس نامه، به اهتمام؛ غلامحسین یوسفی، چاپ سوم. علمی فرهنگی.
۳۲. الغزالی، ابو حامد (۱۹۶۸)؛ التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، مكتبة الكليات الأزهرية.
۳۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)؛ شاهنامه، چاپ چهارم، هرمس.
۳۴. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵)؛ احادیث و قصص مشنوی، ترجمه و تنظیم؛ حسین داودی، امیرکبیر.
۳۵. القرطبی، أبو یوسف بن عبدا... بن محمد بن عبدالبر النمری (بی‌تا)؛ بهجة المجالس و أنس المجالس و شحد الذاهن و الهاجس، تحقیق؛ محمد مرسى الخولی.
۳۶. قیروانی، ابراهیم علی حصری (بی‌تا)؛ زهر الاداب، با حواشی و تعلیقات زکی مبارک، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید.
۳۷. کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۹)؛ به تحقیق محمد جواد مشکور، تهران.
۳۸. کلینی (بی‌تا)؛ اصول کافی، ترجمه؛ سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

۳۹. کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۷۱)؛ پژوهش‌هایی در شاهنامه، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، نشر زنده رود.
۴۰. الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصری (۱۴۰۷)؛ أدب الدنيا و الدین، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، دار الکتب العلمیة.
۴۱. محفوظ، حسین علی (۱۳۳۶) متنبی و سعدی، طهران، چاپخانه حیدری.
۴۲. محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴)؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، توس، تهران، چاپ پنجم.
۴۳. مستوفی، حمد... (۱۳۳۹)؛ تاریخ گزیده، به اهتمام عبد الحسین نوایی، امیرکبیر.
۴۴. معین، محمد (۱۳۸۸)؛ مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۴۵. مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۶۰)؛ مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد نیکلسن، امیر کبیر، چاپ هفتم.
۴۶. مینوی خرد (۱۳۷۹)؛ ترجمه: احمد تفضلی، نشر توس، ویرایش سوم.
۴۷. ناصر خسرو (۱۳۲۲)؛ جامع الحکمتین، تهران.
۴۸. ----- (۱۳۸۸)؛ دیوان اشعار، تصحیح مینوی - مهدی محقق، تهران، چاپ هشتم، دانشگاه تهران.
۴۹. الوطواط، الامام العلامة أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط (بی تا)؛ غرر الخصائص الواضحة و النقائق الفاضحة، بیروت، دار الصعب.
۵۰. ولف، فریتس. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه، تهران، اساطیر.  
ب. مجله‌ها
۵۱. تفضلی، احمد (۱۳۷۸)؛ اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی ایران نامه، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۲۹۷ - ۳۰۵.
۵۲. راشد محصل، محمدرضا (۱۳۶۲)؛ فردوسی و ستایش خرد، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۳۱، شماره مسلسل، ۱۳۰، صص ۷-۱۶.
۵۳. رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۵)؛ نقدی بر جاذبه‌های فکری فردوسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، صص ۱۱۵-۱۳۴.
۵۴. ----- (۱۳۸۳)؛ فردوسی و هویت شناسی ایرانی در شاهنامه، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی، جلد اول، ۲۷-۳۰ خردادماه ۱۳۸۱، صص ۳۴۳-۳۷۱.

۵۵. رکنی، محمد مهدی (۱۳۸۸)؛ ارزش خرد در نظر فردوسی، یادمان روزها، مجموعه مقالات، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، صص ۱۰-۳۰.
۵۶. سبزیان یور، وحید (۱۳۸۴)؛ مقایسه‌ی حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم؛ مجله‌ی علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۴۸.
۵۷. ----- (۱۳۸۴)؛ جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، صص ۹۵ تا ۱۲۳.
۵۸. ----- (۱۳۸۶)؛ تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی ۶۴ و ۶۵، صص ۸۵ تا ۱۱۴.
۵۹. ----- (۱۳۸۷)؛ بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴.
۶۰. ----- (۱۳۸۸)؛ تأثیر پند های انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
۶۱. ----- (۱۳۸۹)؛ نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهدی با هنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، صص ۶۹-۹۶.
۶۲. ----- (۱۳۸۹)؛ بازتاب عدالت ایرانیان در منابع عربی، فصلنامه علمی پژوهشی / لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، سال دوم، دوره جدید، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۵.
۶۳. ----- (۱۳۹۰)؛ بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، پیاپی ۹، صص ۴۹-۷۵.
۶۴. صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ مفهوم خرد و خاستگاه آن در شاهنامه فردوسی، مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم، صص ۶۵-۹۱.
۶۵. فاطمی، سید حسین (۱۳۷۶)؛ تأثیر قرآن و حدیث بر مقدمه شاهنامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، سال سیم، شماره مسلسل صص ۱۱۸-۱۱۹.
۶۶. متینی، جلال (۱۳۷۵)؛ حذف خرد و دانش، مجله ایران شناسی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۲۰۹-۲۲۳.
۶۷. نفیسی، سعید (۱۳۱۰)؛ ده پند انوشروان، مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره نهم، صص ۶۲۳-۶۲۶.

فصلية التّقد و الأدب المقارن (دراسات في اللّغة العربيّة و آدابها)

كلية الآداب و العلوم الإنسانيّة، جامعة رازي - كرمانشاه

السّنة الأولى، العدد ٣، خريف ١٣٩٠هـ.ش / ١٤٣٢هـ.ق / ٢٠١١ م

### تجلیات العقلانية للفرس في «شهنامة» و «المصادر العربية»\*

الدكتور وحید سبزیان پور

أستاذ مشارك في قسم اللّغة العربيّة و آدابها، جامعة رازي - كرمانشاه

#### الملخص

الرؤية العقلية تجرى في شهنامة برمتها جريان الدم في العروق حيث يذكر الفردوسي، الأوصاف الحميدة و نتائجها المباركة في ربوع شهنامة كما يذمّ الصّفاة الذّميمة و الرذائل الخلقية و تجعل العقل أفضل ميزان و معيار لتقييم الأخلاق - موقف فردوسي من العقلانية جعله يرتقي بشأنها إلى درجة تقدّم ذكرها على أمور أخرى، ثمّ أنّ فردوسي حيث يشيد بالعقلانية لا يقيد بها بشرط أوقيد. نجد في شهنامة المزيد من الأقوال الحكيمّة التي أوردها فردوسي نقلاً عن حكماء الفرس. و لو قمنا برحلة في رحاب النصوص العربيّة لوجدنا فيها كمينة هائلة من النصائح و الحكم لا يستهان بها و ثمة قرائن قاطعة تؤيد و تصدّق انتساب هذه الكلمات الحكيمّة إلى الحكماء من الإيرانيين القدامى.

الكلمات الدلّيلية: فردوسي، شهنامة، العقل، العقلانية، ثقافة ايران القديمة، المصادر العربيّة، الأدب

المقارن.

\* تاريخ الوصول: ١٣٩٠/٤/٢٥ تاريخ القبول: ١٣٩٠/٦/٢٠

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: wsabzianpoor@yahoo.com